

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب

نگاهی به واقعه غدیر خم

مقام والای حضرت علی علیه السلام و علم و تقوای فراوان آن حضرت مورد قبول و تأیید همهٔ مسلمانان اعم از شیعه و سنی است؛ همهٔ مسلمانان فضائل و امتیازات زیادی برای ایشان قائلند، چنانچه «احمدبن حنبل» (امام یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) می‌نویسد: «برای هیچ‌یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازهٔ علی، فضیلت نقل نشده است.»^۱ یکی از فضائل نقل شده در شأن امام علی علیه السلام، واقعهٔ غدیر و موضوع امامت و خلافت آن حضرت است؛ در این واقعه، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از موسم حج (در آخرین سال عمر مبارکشان) با حضور هزاران نفر از مسلمانان (در محلی که به نام «خم» بود) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاُهُ» هر کس من مولای او هستم، این علی مولای اوست.»

روایت مذکور و وقوع این واقعه، مورد پذیرش و تأیید همگان به ویژه دانشمندان مسلمان است و هیچ‌کس بر آن خدشه‌ای وارد نساخته است؛ لکن در پرداختن به جزئیات این واقعه، هر کدام از مورّخین به بخشی از آن اشاره کرده‌اند که اگر آنها را کنار هم قرار دهیم اهمیت و عظمت این موضوع بهتر و بیش‌تر روشن می‌گردد.

مسلمانان به حدی به این موضوع اهمیت داده‌اند که یکصد و ده تن از صحابه و هشتاد و چهار تن از تابعین و سیصد و شصت تن از نویسندگان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند.

حدیث ثقلین در صحیح مسلم

در کتاب صحیح مسلم (که جایگاه بسیار والایی نزد اهل سنت دارد) آمده است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله در بین مکه و مدینه در کنار برکهٔ آبی که نامش "خم" بود، ایستاد و سخنرانی کرد و حمد و ستایش خدا نمود و مردم را موعظه کرد و تذکراتی داد و بعد فرمودند: من یک انسانم نزدیک است

۱. المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابه، در مناقب حضرت علی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۷.

که بیک و فرستاده پروردگارم (عزرائیل) بیاید و دعوتش را اجابت کنم (یعنی مرگ من نزدیک است) و من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم یکی کتاب خدا که هدایت دارد و نور. پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید (عمل کنید) پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به قرآن تأکید و تشویق زیادی نمودند و آنگاه فرمودند: دیگری اهلبیتم و سه بار دربارہ اهلبیت تکرار فرمودند: در مورد اهلبیتم خدا را در نظر بگیرید.»^۲

راوی حدیث فوق در صدد نقل تمام سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در روز واقعهٔ غدیر نبوده است؛ زیرا در ابتدا می‌نویسد پیامبر صلی الله علیه و آله سخنرانی کرد و موعظه کرد و تذکراتی داد و سپس تأکید بر قرآن کرد، ولی هیچ‌یک از آن موعظه‌ها و تذکرات را نقل نکرده است. به عبارت دیگر این روایت فقط سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ثقلین را بازگو کرده و حتی جملهٔ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاُهُ» را که صدها مؤلف اهل سنت در کتابهایشان نقل کرده‌اند، نقل نکرده است.

برخی جزئیات حادثهٔ غدیر از نگاه اهل سنت^۳

۱. جمعیت حاضر در واقعهٔ غدیر خم به صورت دقیق سرشماری نشده‌اند، ولی تا ده‌ها هزار نفر تخمین زده شده‌اند.^۴

۲. برخی در مورد آن مکان و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند مردم توقف کنند و جریان غدیر رخ داد، نوشته‌اند آن قدر هوا گرم بود که برخی عبا به پاهای خود پیچیده بودند تا قدری از گرما محفوظ بمانند.^۵ نگه داشتن مردم در چنین هوای گرمی، قطعاً باید به خاطر یک مطلب بسیار مهمی باشد.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از گفتن جملهٔ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» به مسلمانان گفتند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» آیا من نسبت به شما اختیاردارتر از خودتان نیستم.» یعنی آیا قبول دارید که اختیار کارهای شما بیش از

^[1] صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب «من فضائل علی بن ابی‌طالب».

^[2] ابن کثیر دمشقی می‌نویسد: طبری صاحب کتاب تفسیر و تاریخ، دو جلد کتاب در خصوص این حدیث و اسنادش نوشته و تمام طرق نقل این حدیث را چه صحیح و چه ضعیف بازگو کرده است (البدایة و النہایة، ج ۵).

^[3] ۴ . السیرة الحلبیة، باب حجة الوداع، ج ۲، ص ۲۵۷: جمعیت زیادی با آن حضرت بودند که جز خدا نمی‌دانند: برخی چهل هزار و برخی هفتاد هزار و برخی دیگر نود هزار گفته‌اند، و سبط ابن الجوزی در تذکرة الخواص ص ۳۷ می‌نویسد: جمعیت را یکصد و بیست هزار نفر نوشته‌اند.

^[4] ۵ . مناقب الامام علی علیه السلام تألیف ابن مغازلی شافعی تحت عنوان «قوله: من کنت مولاه،» ص ۱۶ روایت می‌کند: فخرجنالی رسول الله ﷺ فی یوم شدید الحر و ان منا لمن یضع رداءه علی رأسه و بعضه علی قدمیه من شدة الرفضاء.

خودتان در درست من است؟ همهٔ مردم جواب دادند آری. آنگاه حضرت فرمود: هرکس من مولای اویم، این علی مولای اوست.

۴. در آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله دست حضرت علی را بلند کرد و آن‌گاه جملهٔ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ...» را فرمود.^۶

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از گفتن جملهٔ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ...» به مسلمانان امر فرمودند: بروید به حضرت علی علیه السلام به عنوان «امیرالمومنین» سلام کنید.^۷

۶. بعد از این واقعه، عمر بن خطاب به حضرت علی علیه السلام این چنین گفت: گوارا باد بر تو ای فرزند ابوطالب که مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمانی شدی.^۸

۷. یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «حسان بن ثابت» همان روز، این واقعه را به شعر درآورد و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و عموم مسلمانان اشعارش را خواند. وی در ضمن اشعارش گفت: «فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَأَنْتَی رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيًا؛^۹ پیامبر به علی گفت: ای علی حرکت کن که من تو را به عنوان امام و راهنمای بعد از خودم پسندیدم.»

۸ آیهٔ شریفهٔ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^{۱۰} به همین مناسبت و برای دستور اعلام ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است.^{۱۱}

۹. آیهٔ شریفهٔ «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^{۱۲} به همین مناسبت نازل شده؛ یعنی کمال دین اسلام و تمامیت نعمت الهی بر مسلمانان با اعلام ولایت حضرت علی علیه السلام است.

۱۰. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درختان بزرگی که آنجا بود جارو شد (تا آن حضرت و عده‌ای از مردم بنشینند) که نشان می‌دهد می‌خواهند سخنرانی و مراسمی طولانی برگزار کنند و اگر می‌خواستند یکی دو جملهٔ غیر مهم به مردم بگویند، نیازی به این کار نبود.^{۱۳}

^[1] ۶ . خصائص الامام علی، نسائی، ص ۴۸ و المناقب، ابن مغازلی شافعی،ج ۱، ص ۴۴.

^[2] ۷ «سَلَّمَوَا عَلِيَّ عَلِيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ»الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰: به نقل از الولاية، محمد بن جریر طبری و نیز به نقل از مناقب علی بن ابی طالب، احمد بن محمد طبری.

^[3] ۸ . هَيْبَةُ لَكَ يَا بَنَ أَيْ طَالِبٍ ... البدایة و النہایة، ابن کثیر ج ۵، ص ۲۲۹ و مسند احمد بن حنبل، حدیث براه بن عازب، ج ۴، ص ۲۸۱ و تفسیر فخر رازی، ذیل آیهٔ ۶۷ از سورة مائده (آیهٔ تبلیغ).

^[4] ۹ .

^[5] ۱۰. مائده ۶۷/۱.

^[6] ۱۱.

^[7] ۱۲. مائده ۳.

^[8] ۱۳ . مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵، باب مناقب علی بن ابیطالب.

۱۱. در این مراسم پیامبر صلی الله علیه و آله عمامهٔ خود را که «سحاب» نام داشت،^{۱۴} بر سر حضرت علی علیه السلام گذاشت (مثل تاج‌گذاری) و آن حضرت بعدها در برخی جلسات با آن عمامه که یادآور واقعهٔ غدیر بود، وارد می‌شد و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «جَاءَ عَلِيٌّ فِي السُّحَابِ؛ علی با عمامه سحاب وارد شد.»^{۱۵}

برخی افراد که این جمله را از برخی شیعیان شنیده‌اند، متوجه نشده‌اند که مقصود از «سحاب» در این عبارت، عمامهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آنجا که «سحاب» در لغت عرب به معنای ابر است گمان کرده‌اند شیعیان می‌گویند حضرت علی علیه السلام در میان ابرهاست یا در میان ابرها وارد شد.^{۱۶}

معنای کلمهٔ «مولی»

کلمهٔ «مولی» در حدیث غدیر، نزد غالب علمای اهل سنت به معنای «دوست» و نزد علمای شیعه به معنای «رهبر» و «سرپرست» آمده است. حال با توجه به اینکه این کلمه در لغت عرب در هر دو معنا به‌کار رفته است (همچنان‌که در معانی دیگری نیز به‌کار رفته) هر کدام از طرفین برای نظریه خود، دلیل و قرینه‌ای ذکر کرده‌اند که در اینجا دلیل هر دو را نقل می‌کنیم و قضاوت را بر عهدهٔ خوانندگان می‌گذاریم:

الف. دلیل اهل سنت

پیامبر صلی الله علیه و آله در سال آخر عمرشان حضرت علی علیه السلام را به همراه عده‌ای از مسلمانان، به یمن فرستادند تا خمس برخی غنائم جنگی را از آنان بگیرند و اموال متعلق زکات را با خود بیاورند. در این سفر برخی از همراهان حضرت علی علیه السلام به ناحق از آن حضرت ناراحت شدند و پس از آنکه علت را جویا شدند، چند دلیل برای این امر ذکر شد؛ برخی گفتند: کنیزی در میان اموالی که خمس محسوب می‌شد، وجود داشت که حضرت علی علیه السلام آن را برای خود برداشت و خالد بن ولید ناراحت شد. برخی دیگر گفتند: هنگام برگشت از یمن احساس کردیم شتران خسته شده‌اند و از آن حضرت تقاضا کردیم که از شتران زکات استفاده کنند و آن حضرت اجازه نداد. برخی نیز گفتند: همراهان اجازه خواستند که از برخی پارچه‌هایی که مردم به عنوان زکات داده بودند، استفاده

^[1] ۱۴ . النہایة، ابن اثیر، ماده سحב: کان اسم عمامة النبی ﷺ السحاب؛ ج ۱، ص ۳۴۵.

^[2] ۱۵ . السیرة الحلبیة، باب یذکر فیه صفته ﷺ، ج ۳، ص ۳۴۱ و فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲.

^[3] ۱۶ . شرح نوری بر صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۲ تحت عنوان الکشف عن معایب رواة الحدیث.

کنند، و حضرت اجازه نداد؛ بنابراین این سخت‌گیری موجب ناراحتی همراهان شد. پیامبرﷺ پس از شنیدن ماجرا، برای آنکه بفرماید حق با حضرت علیؑ است و مردم نباید از ایشان کینه‌ای در دل داشته باشند و باید او را دوست بدارند، در روز غدیر مردم را جمع کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْهِ مَوْلَاةٌ» و مقصودشان این بود که هرکس مرا دوست دارد، باید علیؑ را هم دوست بدارد.

پاسخ علمای شیعه به نقل مذکور

اگر هم قضیه یمن و بدگویی از حضرت علیؑ را درست بدانیم، باید بگوییم:

اولاً: قضیهٔ غدیر هیچ ربطی به موضوع یمن ندارد، زیرا در روایاتی که جریان یمن را نقل کرده، نامی از غدیر و پاسخ‌گویی در آنجا وجود ندارد و حال که برخی روایات مربوط به واقعهٔ غدیر عین ماجرا را نقل کرده‌اند.^{۱۷} در مقابل در روایاتی که واقعهٔ غدیر خم را نقل کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به ماجرای یمن نشده است.

ثانیاً: شکایتی که برخی افراد از حضرت علیؑ کردند، در شهر مدینه و پس از بازگشت به مدینه بوده است و جریان غدیر در بین راه مکه و مدینه بوده و هنوز پیامبرﷺ و مردم به مدینه نرسیده بودند! چگونه ممکن است هنوز شکایتی مطرح نشده، پیامبرﷺ مردم را برای پاسخ‌گویی به آن در بیابان نگه دارد و اگر آن رسول گرامیﷺ در روز غدیر پیش از مطرح شدن این ایرادات، پاسخ آن را داده‌اند، چگونه ممکن است اصحاب آن حضرت (که از نگاه اهل سنت همه عادل هستند)، دوباره شروع کنند به ایرادگیری مجدد.^{۱۸}

ثالثاً: اگر مقصود پیامبرﷺ در روز غدیر، پاسخ دادن به ایرادهای گرفته شده بر حضرت علیؑ توسط آن افراد اندک بود، هرگز عاقلانه نبود که هزاران نفر را در زیر آفتاب سوزان متوقف کنند؛^{۱۹} بلکه

می‌بایست همان وقتی که ایراد گرفته شد، به خود آنها بفرماید ایراد شما بر حضرت علیؑ بیجاست و حق با ایشان است.

این در حالی است که تمام کسانی که جریان شکایت‌های یمن را نقل کرده‌اند، پاسخ فوری آن حضرت را به هر یک از شاکیان در همان‌جا نقل کرده‌اند؛ یعنی آن حضرت اعتراض شاکیان را بی‌جواب نگذاشتند تا بعداً در محل غدیر پاسخ گویند.^{۲۰}

رباعاً: عباراتی که در جریان یمن نقل شده، بیانگر این است که این مطالب در یک گفتگوی خصوصی یک‌نفره و یا مثلاً چهار نفره با حضرت رسولﷺ مطرح بوده و حضرت نیز با خطاب به همان افراد پاسخ داده‌اند. در حالی که جریان غدیر در میان جمعیت چندین هزار نفری بوده و خطاب آن حضرت به عموم مسلمانان بود.^{۲۱}

خامساً: در عباراتی که پیامبر اکرمﷺ در پاسخ اعتراضات بر حضرت علیؑ به کار بردند، جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةٌ» نبود، بلکه عبارتی از قبیل «أَنْ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ» بود و فقط یک نفر از روایان به نام «بریده» جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةٌ» را در ماجرای یمن از پیامبرﷺ نقل کرده است.^{۲۲}

ب. دلیل شیعیان

از نگاه علمای شیعه دلایل فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد پیامبرﷺ از کلمهٔ «مولی» رهبری و سرپرستی جامعه اسلامی بوده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. واقعهٔ غدیر در آخرین سال عمر شریف پیامبر اکرمﷺ رخ داده است. آن حضرت در ابتدا فرمودند مرگ من نزدیک است و روشن است که اگر کسی بفهمد مرگش نزدیک شده و سرپرستی و رهبری گروهی برعهده اوست، اولین و مهم‌ترین اقدامی که می‌کند این است که جانشین خود را تعیین می‌نماید.

۲. مقدمه هر مطلبی باید با آن مطلب (ذی‌المقدمه) ارتباط داشته باشد. حال وقتی پیامبرﷺ می‌پرسد مگر اختیار شما دست من نیست؟ و مسلمین پاسخ می‌دهند: آری، معلوم می‌شود آن حضرت در صدد تعیین مسیر راهبری جامعه است و از این مقدمه می‌فهمیم آن حضرت می‌خواهد اختیار و رهبری مردم را بعد از خودش به دیگری بسپارد، لذا

^[1] ۲۰. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۸، آخرین فصل حوادث سنه ۱۱

^[2] همان

^[3] همان

پس از آن می‌فرماید: هرکس اختیارش دست من است و من رهبر و سرپرست اویم، بعد از من رهبر و سرپرستش علی است و اختیارش را به ایشان سپردم.^{۲۳} اما اگر بعد بگویند پس هر کس مرا دوست دارد حضرت علی را هم باید دوست بدارد، بی‌ربط با آن سؤال می‌شود، زیرا دوستی ربطی به اختیارات رهبری جامعه ندارد.

۳. اینکه برخی افراد (از جمله عمر بن خطاب) پس از واقعه غدیر به حضرت علیؑ تبریک گفتند، بیانگر این است که آن حضرت از سوی خدا و پیامبر به مقامی منصوب شده‌اند و‌گرنه اگر کسی بگوید فلان آقا شخص خوبی است، او را دوست بدارید، تبریک گفتن به او معنا ندارد.

۴. اینکه عمر بن خطاب ضمن تبریک به ایشان گفت: مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان شدی، یقیناً مقصودش این نبود که بعد از این دوست من شدی. آیا می‌خواست بگوید تا به حال با تو دشمن بودم از حالا به بعد دوست شدم.

۵. اگر مقصود پیامبرﷺ فقط دوستی بود که عموم مسلمانان می‌دانستند باید همه مسلمانان را دوست بدارند تا چه رسد به شخصی مانند حضرت علیؑ با آن همه فضائل و خدماتی که به اسلام و مسلمین داشته است. این خواستهٔ رسول گرامی (دوستی به اهل‌بیت) مطلب تازه‌ای نبود که به‌خاطر آن این همه افراد را در گرمای سوزان نگه دارد.

۶. اگر مقصود حضرت فقط دوستی بود، لزومی نداشت این همه اصحاب پیامبر بر نقل آن پافشاری کنند؛ یکصد و ده تن از آنان، آن را نقل کند، ۸۴ نفر از تابعین نقل کنند، علماء در ۳۶۰ کتاب بنویسند و آنقدر مسلمانان آن را نقل کنند و طبری دو جلد کتاب درباره طرق و اسناد این حدیث بنویسد.^{۲۴}

۷. اگر هدف از جریان غدیر فقط دوستی حضرت علیؑ است، معنا ندارد که حضرت علیؑ بر نقل جریان غدیر تأکید کند و مسلمانان را قسم بدهد که هر کس در غدیر خم از پیامبر شنیده است که فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاةٌ» به آن شهادت بدهد؛ در حالی که ابن

^[4] ۲۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، باب فضل علی بن ابیطالب حدیث ۱۱۶.

^[5] ۲۴. البداية و النهاية، ج ۵، حوادث سنه ۱۱.

کثیر و دیگران فراوان نقل کرده‌اند که روزی حضرت علیؑ در زمان خلافتش در حالی که در رحبه کوفه (میدانی بزرگ در کوفه) بود و مردم در آنجا جمع بودند، آنها را قسم دادند که هرکس در غدیر این جمله را از پیامبر شنیده است، به آن شهادت دهد. آنگاه تعداد زیادی شهادت دادند که ما خودمان این جمله را از پیامبر شنیدیم و حتی نوشته‌اند آن حضرت افرادی را که شنیده‌اند و شهادت ندادند، نفرین نمودند و آنها به بلا گرفتار شدند.

آیا مسلمانان منکر دوستی حضرت علیؑ بودند که نیاز به این تأکیدها و نفرین بر خودداری کنندگان از شهادت به آن باشد.^{۲۵}

۸. اگر مقصود فقط دوستی بود، نیازی به این نبود که پیامبر سفارش کند که حتماً این مطلب را حاضرین به غائبین برسانند (فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدِ الْغَائِبِ). لزوم دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر مطلبی واضح و روشن بود.^{۲۶}

۹. اگر مقصود پیامبر دوستی بود، نه امامت و رهبری، می‌بایست وقتی که «حسان بن ثابت» عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةٌ» را در شعرش به امامت و رهبری معنا کرد،^{۲۷} به او اعتراض می‌کردند که چرا مطلب مرا عوض کردی! مقصود من تنها دوستی بود در حالی که نه آن حضرت و نه هیچ یک از مسلمانان چنین اعتراضی به او نکرد.

۱۰. اگر «حسان بن ثابت» کوچک‌ترین تردیدی در مقصود از کلمهٔ «مولی» داشت، می‌بایست اول مراد حضرت را از خود ایشان می‌پرسید و سپس آن را به امام و رهبر معنا می‌کرد. از اینجا معلوم می‌شود «حسان» همانند عموم مسلمانان در مقصود حضرت با توجه به قرائن موجود، کوچک‌ترین تردیدی نداشته است.

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب

www.adyannet.com

^[1] ۲۵. البداية و النهاية، ج ۵، حوادث سنه ۱۱.

^[2] ۲۶. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، الفصل الاول، ص ۲۳۹.

^[3] ۲۷. فرائدالسمطين، حمونى، ج ۱، باب ۱۲، ص ۷۴.